

جلوه‌های عاشورایی در دفاع مقدس

بدان الله اقبالان

چکیده

«اگر چنانچه ما نخواهیم این هشت سال جنگ خودمان را با آن هشت یا نه ساعت عاشورای امام حسین (ع) مقایسه کنیم و واقعه عاشورا را بسیار درخشان‌تر بدانیم، که واقعاً نیز همین است و بنده هیچ حادثه‌ای را نمی‌شناسم که با فداکاری آن، نصف روز از لحاظ عظمت قابل قیاس باشد. اما بالاخره جنگ ما نیز طرحی از همان عاشورا است یک نمى از همان یم است. حال اگر همین نصف روز حادثه کربلا، در تاریخ ما در طول ۱۴۰۰ سال، چنین اثری را به جا نهاده، چرا فکر نکنیم که جنگ هشت ساله ما می‌تواند برای سالهای متمادی در داخل جامعه منشأ اثر باشد؟!» (سالمی‌نژاد، عبدالرضا، ۱۳۸۵).

با توجه به بیان یادشده از مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، به نظر می‌رسد مشابهت‌های فراوانی بین واقعه عاشورا و دفاع مقدس باید وجود داشته باشد. بنابراین این مقاله درصدد این است که جلوه‌های عاشورایی دفاع مقدس را دریافته و به بازخوانی آن پردازد که در این میان مصادیقی از جمله بصیرت و انتخاب آگاهانه، ایثار، شجاعت و روحیه شهادت طلبی، اخلاص و توکل، تکلیف‌گرایی مورد مطالعه قرار گرفته است.

مقدمه

شاید بتوان گفت در طول قرن‌ها مبارزه در تاریخ تشیع، هیچ انقلاب و حرکتی همچون حرکت انقلاب اسلامی و هیچ صحنه‌هایی همچون صحنه‌های دفاع مقدس، شیبه انقلاب عاشورا و کربلای حسینی نیست.

هزاران آیت و نشانه در جبهه‌های دفاع مقدس، امروز را به دیروز عاشورا پیوند می‌زند و بوی کربلا را به مشام همگان می‌رساند.

تأملی اندک در شعارها، وصیت‌نامه‌ها، عملیات‌ها، نام عملیات‌ها، شبهای عملیات، نامه‌ها، مزارنوشته‌ها، سخنان رهبر، امام و مقتدای رزمندگان، خانواده شهیدان، خاطرات، تابلو نوشته‌ها و همه مظاهر و جلوه‌های جبهه‌های نبرد حق علیه باطل، نشان می‌دهد که می‌توان پیوند واقعی میان این دو قطعه تاریخی را دریافت.

مطالعه و پژوهش در این زمینه نه تنها نشانگر مشترکات فراوان، همسانی و شباهت‌های گوناگون این دو جریان در طول تاریخ است، بلکه سلامت، عظمت، ارجمندی و قداست دوران مقدس را بیش از پیش تبیین و ترسیم می‌نماید.

برخی از شباهت‌های عاشورا و هشت سال دفاع مقدس

«در یک نگاه کلی برخی از وجوه مشترک دو فرهنگ عاشورا و دفاع مقدس را می‌توان به شرح زیر بیان نمود:

۱- هر دو برای دفاع از حریم ارزشها، حفظ اسلام و رضای پروردگار، رویاروی دشمن قرار گرفته است و جهاد از نوع جهاد دفاعی می‌باشد.

۲- رهبر هر دو حرکت، فرزندان پیامبرند. همان صلابت، پایداری، ذلت‌ناپذیری، شهادت‌پذیری و روح ایثار که در وجود مبارک حضرت اباعبدالله (ع) است، در

وجود امام خمینی (ره) نیز تجلی یافته است. امام به پیروی از سرور و سالار شهیدان از هیچ فداکاری در راه مکتب و آرمانهای الهی دریغ ندارد.

۳- یاران امام خمینی (ره) همچون شهیدان کربلا، کانون عرفان و محبت الهی و سرشار از شوق و شهادت و فداکاری‌اند.

۴- دشمن رویارو با عاشورا و دفاع مقدس، در نهایت قساوت، پستی، دنیا پرستی و خودخواهی است.

۵- زمزمه های عاشورا، نماز، عبادت، قرائت قرآن و آمادگی برای وصل و پیوند با محبوب حقیقی؛ همان مظاهر روز و شب عاشورا هتد که در جبهه‌های دفاع مقدس دیده می‌شود.

۶- پایداری و شکیبایی زنان امت امام خمینی (ره) و نقش روشنگری و صبوری آنان، جلوه‌ای از صبوری و پیام‌رسانی قافله اسیران کربلاست.

۷- هر دو جریان، رسواگر ظلم و ستم شدند و نقاب از چهره دروغ، تزویر و نفاق برافکندند.

۸- در هر دو جریان، از شهیدان شیرخوار تا پیران سالخورده می‌توان یافت. لازم به یادآوری است که میانگین سن شهدا در دوران هشت سال دفاع مقدس در زمان شهادت در حدود ۲۳ سال بوده است، به‌طوری‌که شهدای ۲۰ ساله بیشترین نسبت را به خود اختصاص می‌دهد.

۹- صحنه‌ها و موقعیتهایی همچون صحنه‌های کربلا بارها در جبهه‌های حق علیه باطل اتفاق افتاد؛ مانند تشنگی، جدا شدن سرها، اسارت و ... این صحنه‌ها همواره ذهنها را به صحنه‌های کربلا پیوند می‌زند.

۱۰- جبهه‌های هشت سال دفاع مقدس جلوه‌گاه اخلاق، فضایل و ارزشهای الهی و سازنده‌ترین و پرشکوه‌ترین درسها بود؛ بی‌تردید همه اینها ثمره درسهایی بود که رزمندگان در مکتب عاشورا آموخته بودند.

۱۱- پایان هشت سال دفاع مقدس، همچون پایان عاشورا، تمام شدن و توقیفی را دربرداشت، بلکه پس از آن، ایمانی که محصول خلوص و فداکاری رزمندگان بود، هشیاری، تحرک و بیداریهای بزرگی را رقم زد که موجب تضمین سلامت جامعه و الهام‌بخش مبارزات حق علیه باطل در گوشه و کنار جهان شد.

۱۲- همچنان که انقلاب عاشورا تضمین‌کننده بقا و سلامت مکتب و اسلام نوپایی شد که محصول ۲۳ سال تلاش پیامبر(ص) و مجاهدت صحابه بزرگ بود، مجاهدتهای هشت سال دفاع مقدس نیز موجب بقای انقلاب اسلامی شد (سالمی‌نژاد، عبدالرضا، ۱۳۸۵).

بصیرت و انتخاب آگاهانه

امام حسین (ع) به بنی هاشم نامه می‌نویسد و می‌فرماید: «... هر کس به من ملحق شود به شهادت می‌رسد و هر که روی برگرداند هرگز به موفقیت نخواهد رسید».

حضرت امام (ره) فرمودند: «هر چه روز عاشورا سیدالشهدا سلام... علیه به شهادت نزدیکتر می‌شد افروخته‌تر می‌شد و جوانان او مسابقه می‌دادند برای اینکه شهید بشوند، همه هم می‌دانستند که بعد از چند ساعت دیگر شهیدند».

مسابقه می‌دادند برای اینکه آنها می‌فهمیدند کجا می‌روند.

می‌بینید در بعضی رواینها هست که حسین بن علی (ع) هر چه به ظهر نزدیکتر می‌شد چهره‌اش افروخته‌تر می‌شد، برای اینکه می‌دید جهاد در راه خداست و برای خداست و چون جهاد برای خداست، عزیزانی که به شهادت می‌رسند از دست نداده

است، اینها ذخایری برای عالم بقا هستند، (قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی (ره)، ۱۳۷۵، ص ۴۳). رزمندگان عزیز اسلام نیز در طول هشت سال دفاع مقدس با عشق امام حسین (ع) در جبهه‌ها حسین‌وار، آگاهانه شهادت را به جان خریدند. آنها برای شهادت خود را حاضر و آماده می‌دانستند و با رویی گشاده به استقبال مرگ سرخ می‌رفتند.

همانگونه که امام حسین (ع) در شب عاشورا اصحاب خود را جمع کردند و به آنها فرمودند: بیعت خود را از شما برداشتم و شما را به اختیار خودتان گذاشتم تا به هر جانب که خواهید کوچ کنید و اکنون پرده شب شما را فرا گرفته، حال شب را مطیبه راهوار خود قرار دهید و به هر سو که مایل هستید بروید، (متنهای آمل). اما یاران آن حضرت یکی پس از دیگری وفاداری خود را اعلام نمودند و شرف و افتخار خود را در عشق به آن حضرت و در خون غوطه ور شدن دانستند، (محقق، محمدباقر، ۱۳۶۴).

در هشت سال دفاع مقدس، رزمندگان سلحشور اسلام، در شبهای عملیات مورد خطاب فرماندهان قرار می‌گرفتند. که از این جمع ما شاید هیچ کس از عملیات سالم برنگردد. اما در عملیاتهایی همچون خیبر هیچ یک از تصمیم‌الهی خود باز نمی‌گشت و تا پای جان ایستادگی می‌کردند.

رزمندگان اسلام در طول هشت سال دفاع مقدس آگاهانه به انجام تکلیف الهی کمر همت بسته بودند، هرچند که به خوبی می‌دانستند در این گیرودار صحنه‌هایی پیش خواهد آمد که به شهادت یا جانبازی یا اسارتشان منجر خواهد شد.

شهید یوسف کلاهدوز از چهره‌های شاخصی بود که نسلهای آینده به داشتن همچون اسطوره‌هایی در صفحات زرین و افتخارآفرین دفاع مقدس، مباحثات خواهند نمود.

آن شهید بزرگوار به همسرش چنین خطاب می‌کند:

«سالها منتظر چیزی بوده‌ای؛ چیزی که می‌دانستی اتفاق می‌افتد! همان روز که به گفتم، می‌دانستی که عاقبت شغل او چیست؟ می‌دانستی و انتظار کشیده‌ای تا پایان کار فرا برسد، همان پایانی که می‌دانی خواهد رسید» (بنیاد حفظ و نشر ارزشهای دفاع مقدس، نیمه پنهان ماه، ۱۳۸۳).

«شب عملیات بود، گردان به میدان مین رسید، وقت تنگ بود و به یک فرد شهادت طلب برای بازکردن میدان مین نیاز بود. هشت نفر داوطلب شدند. احمد گفت: قرعه کشی می‌کنیم من اسامی را می‌نویسم هر کس اسمش درآمد همه با هم تمکین می‌کنیم!! یک نفر بی طرف یک کاغذ از دست احمد بیرون کشید، نام احمد روی آن بود، احمد سریع به سمت میدان مین رفت و گفت من برنده شدم، مرا حلال کنید و دقایقی بعد از انفجار و ... دوست احمد به جنازه احمد نزدیک شد، دستش هنوز بسته بود، دستش را باز کرد کاغذهای اسامی را دید. خدای من! فقط یک اسم بود، احمد!!» (بهرامی، قدرت‌ا...، فصلنامه مریان، ج ۲۸).

«سال ۱۳۶۶ ه. ش بود. همراه با شهید عباس بابایی به سفر حج مشرف شدیم. پس از تحویل ساکها در فرودگاه نوعی پریشانی در چهره او دیدم. در هنگام سوار شدن به هواپیما ناگهان عباس مرا صدا زد و گفت: خدا به همراهتان! من و همراهان به او گفتیم: مگر تو با ما نمی‌آیی؟!»

... عباس که اصرار ما را دید رو به همه کرد و گفت: مکه این مرز و بوم است. مکه من آبهای گرم خلیج فارس و کشتیهایی است که باید از آن سالم عبور کنند تا امنیت برقرار نباشد من مشکل می‌توانم خودم را راضی کنم. شب عید قربان با همسرش در مکه تماس گرفت و گفت خاطر جمع باشید که عید قربان پیش شما خواهم بود! در روز عید قربان به شهادت رسید!! (بنیاد حفظ و نشر ارزشهای دفاع مقدس، آغازش آسمان بود، ۱۳۸۴).

شهید حمید باکری کلام مشهوری داشت که در آن بیان مشهورش وضعیت دوران بعد از جنگ را به خوبی ترسیم کرده است. با بصیرتی که پاکی منصورش در میدان جنگ یافته بود، چنین بیان می‌کند:

دعا کنید خداوند شهادت را نصیب شما کند که در غیر این صورت زمانی فرا می‌رسد که جنگ تمام می‌شود و رزمندگان اسلام به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای به مخالفت با گذشته خود برمی‌خیزند و از گذشته پشیمان می‌شوند، دسته‌ای راه بی‌تفاوتی را برمی‌گزینند و در زندگی مادی غرق می‌شوند و همه چیز را فراموش می‌کنند، ولی دسته سوم به گذشته خود وفادار می‌مانند و احساس مسئولیت می‌کنند.

روزهای آخر گریه و ناله‌های شبانه شهید آبناسان بیشتر و بیشتر شده بود، آخرین باری که برای دیدن خانواده آمده بود مریض بود و تب داشت؛ گفتیم: تازه آمده‌ای! کجا می‌روی؟ خیلی راحت برگشت و گفت می‌روم به سفر کربلا! (بنیاد حفظ و نشر ارزشهای دفاع مقدس، یار یار، ۱۳۸۴).

ایثار، شجاعت و روحیه شهادت طلبی

نهضت خونین امام حسین (ع) والاترین جلوه‌های ایثار را به همراه داشت و در آن امتحان بزرگ الهی تحقق یافت. آزمایش بندگان مخلص اعم از ترس از خطرات جانی و زیانهای مالی، گرسنگی، غربت، مرگ عزیزان، دوری از محل زندگی و موارد دیگر از جمله مسائلی است که هم در عاشورای حسینی و هم در دوران هشت سال دفاع مقدس به وضوح مشاهده می‌شود.

تربت یافتگان در مکتب سیدالشهدا هم در آن زمان و هم در عصر حاضر با آزمایش عظیم الهی روبرو شدند.

تکرارپذیری حادثه عاشورا و رویارویی پیروان حق با سرسپردگان باطل، دوباره حسینیان را به قربانگاه فرستاد، اما همانگونه که امام حسین (ع) و یارانش برای همیشه تاریخ زنده‌اند، شهدای عزیز هشت سال دفاع مقدس نیز با اقتدا به شهدای کربلا جاودانگی را از آن خود ساختند و جامعه را از مرگ ارزشها، رهایی بخشیدند.

به راستی که جوانان عزیز میهن اسلامی‌مان فرهنگ عاشورا را به همراه شیر مادر ارتزاق کرده‌اند و عشق به حماسه‌سازان کربلا با روح آنان عجین شده است. بی تردید با توجه به حوادث تلخ عاشورا و درسهای عبرت‌انگیز آن قیام عظیم، کربلای دیگر در دوران هشت سال دفاع مقدس به نمایش گذاشتند و به راستی حرارت و گرمای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل، در طول هشت سال دفاع مقدس که جهانیان را به بهت و حیرت فرو برد، جز با تمسک به فرهنگ عاشورا میسر نبود.

قرنهاست که تجلیل و تکریم شهیدان کربلا با برپایی مجالس و محافل، به انجام می‌رسد و همگان آرزو دارند که ای کاش در کنار آن شهیدان والا مقام بودند و

برای حفظ اسلام و دفاع از امام‌شان در صحنه نبرد حاضر بودند و به فوز عظیم شهادت نایل می‌شدند.

اما کسانی که در جبهه‌های نبرد حاضر بودند با چشم خود دیدند، جوانان این مرز و بوم چگونه ابتکار عمل را به دست داشتند و با الهام از فرهنگ عاشورا و عشق به شهادت، چگونه دشمن را به یأس و ناامیدی کشاندند.

شب عاشورا برای گروه شهادت‌طلب، آخرین شب زندگی بود، و فردایش روز فداکاری و حماسه‌آفرینی، روز به اثبات رساندن ادعاها، از خود گذشتن و به خدا رسیدن، در راه دین عاشقانه جان دادن و از مرگ نهراسیدن و به روی مرگ، لبخند زدن.

در این شب، حسین بن علی علیه‌السلام آخرین سخنها را با یاران خویش در میان نهاد، آنان را در خیمه‌ای گرد آورد و با صدایی بلند و پر حماسه، جنگ سخت فردا و انبوه دشمن و سرنوشت شهادت را یادآوری کرد و از آنان خواست که هر کس می‌خواهد، برود و اینکه فردا هر شمشیری که از نیام درآید، دگر باره نیامش را نخواهد دید!

با این حال، آن شب کسی نرفت، ... (مقتل‌الحسین، ص ۲۵۳).

به استقبال مرگ سرخ رفتن و شهادت را به جان خریدن از عوامل مهم پیروزی در دوران هشت سال دفاع مقدس بود.

حضرت امام خمینی (ره) در طول دفاع مقدس بارها از این روحیه به عظمت و بزرگی یاد می‌کردند و در سخنرانیها و پیامهای خود می‌فرمودند:

ملت ما شهادت را شرف خودشان می‌دانند و پیشقدم برای شهادت هستند، جوانها با آغوش باز شهادت را استقبال می‌کنند، جانبازان می‌گویند: دعا کنید ما

شهید بشویم، عشق به شهادت در دل زن و مرد و پیر و جوان موج می‌زند، پاسدارها اشک می‌ریزند برای اینکه بروند جبهه و شهید بشوند» (بهرامی، قدرت‌ا...، فصلنامه مریان، ج ۲۸، ص ۱۶۴).

بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره) در پیامهایی که به مناسبت پیروزی رزمندگان در جبهه‌ها اعلام می‌کردند همواره از شجاعت و دلاوری رزمندگان یاد کرده و این خصلت بزرگ آنها را می‌ستودند.

جوانان غیور ایران در سایه معنویت اسلام به قله بلند ایمان و تعهد به اسلام صعود نمودند و با شجاعت و شهامت کم‌نظیر خود به کفر جهانی تاخته و آنان را از کشور عزیز خود بیرون راندند.

در دوران دفاع مقدس به نمونه‌های بسیاری برخورد می‌نمایم که حاکی از شجاعت و شهامت غرور آفرین رزمندگان اسلام بود:

در عملیات مطلع‌الفجر پشت میدان مین مانده بودیم که چه کار کنیم؟ برادری که حدود ۱۳ سال داشت با حالت خاصی بلند شد و گفت: من داوطلب هستم که از اینجا رد شوم تا ما آمدم بگویم نه، این میدان، میدان پیچیده‌ای است و شما نرو، ایشان از میدان مین عبور کرد و موفق شد سنگر تیرباری را که ما را زیر آتش گرفته بود، خاموش کند و راه را برای ما باز کند!

در دوران دفاع مقدس تازه دامادها، عروسی را در حجله رها می‌کردند و راهی جبهه‌ها می‌شدند. به راستی این معانی با حسابهای مادی قابل درک نیست به طوریکه نمونه آن محمدرضا بود، وقتی ازدواج کرد فقط یک شب توانست در مشهد دوام بیاورد و فردای آن روز دوباره عازم منطقه (منطقه جنگی) شد. هرچه دوستان و آشنایان به او گفتند بمان، حداقل یک هفته صبر کن، تازه ازدواج کرده‌ای، بعد برو،

قبول نکرد، می‌گفت منطقه به من نیاز دارد، نمی‌توانم اینجا بمانم. اتفاقاً این آخرین باری بود که عازم جبهه شد و بعد از آن در عملیات والفجر مقدماتی به شهادت رسید. روزی که پیکر او را تشییع می‌کردند روی تابوتش نوشته شده بود: داماد یک شبه شهادت مبارک» (صبح صادق، ۱۳۸۶/۹/۵، شماره ۳۲۸، ص ۴).

در دوران هشت سال دفاع مقدس عالی‌ترین صحنه‌های باشکوه ایثار و فداکاری به نمایش گذاشته شد. ایثار جان، ایثار مال و هرگونه خطرپذیری و قبول مصائب به طوریکه برای نمونه در اوایل جنگ تحمیلی یکی از زنان خرمشهری چنین می‌گوید: «بعد از ظهر برای شناسایی شهدا رفتیم، خیلی از مادران و زنان، شهدا را می‌شستند، بعضیها هم قبر می‌کنند. چند روز بعد که خواهرم شهید شد، می‌خواستیم او را دفن کنیم. جلوی مسجد جامع برادریم (که چند روز بعد او هم شهید شد) را دیدم و به او گفتم: بیا می‌خواهیم خواهرمان را دفن کنیم. گفت من نمی‌آیم! عراقیها از دروازه شهر وارد شده‌اند و جنگ تن‌به‌تن شروع شده است. آنجا بیشتر به من احتیاج است. در بهشت شهدا، آبی برای غسل دادن خواهرم نبود. فردی گفت: احتیاج به غسل ندارد در حالی که گلوله‌های توپ در نزدیکی ما فرود می‌آمد مادرم با دستهای خودش خواهرم را در قبر گذاشت»

(ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی (ره)، ۱۳۷۵، ص ۱۰۷).

«شهید رضا حسن پور وقتی خبر شهادت برادر کوچکترش محسن را به مادر آن شهید بزرگوار داد:

به مادرش گفت: خاتون! (مادر) مبدا ناراحت بشوید. محسن از شما راضی می‌شود. شما باید افتخار کنید. گفتم رضا جان چشم.

و ایشان مرا دلداری می داد. وقتی وضعیت مرا می دید می گفت: محسن یا رضا برود مهم نیست. اصل این است که دینمان و اسلاممان بماند. اصل دین اسلام است. اگر این خونها ریخته نشود درخت اسلام ریشه نخواهد کرد.

این شهید بزرگوار که این چنین شجاعانه و صبورانه خبر شهادت برادر شهیدش را به مادرش می رساند، همان ستاره درخشنده ای است که شهید زین الدین دست بر گردنش می انداخت و می گفت: حسن پور برای من یک لشکر است، (بنیاد حفظ و نشر ارزشهای دفاع مقدس، علمدار ۱۷، ۱۳۸۴).

«سردار شهید احمدالله یاری در عملیات والفجر ۸ با پایمردی و مقاومت بسیاری در برابر یک گردان از نیروهای گارد ویژه ریاست جمهوری عراق، درگیر شد. شب قبل از شهادتش به توجه نیروها پرداخت و به آنها تصریح کرد که امشب ما خدا را ملاقات می کنیم و به لشکر امام حسین (ع) می پیوندیم. ما پس از قرنهای ندای هل من ناصر امام حسین (ع) لیک می گوئیم.

همانگونه که حسین بن علی (ع) حج واقعی را در صحرای کربلا و عاشورا معنا کرد، شهید احمدالله یاری هم در قربانگاه والفجر ۸ حج حسینی خود را با سعی صفا و مروه به انجام رساند، (بنیاد حفظ و نشر ارزشهای دفاع مقدس، حاجی حسینی، ۱۳۸۴).

اخلاص و توکل

حضرت سید الشهدا (ع) به خوبی می دانست که سرش از بدن جدا خواهد شد امام همواره می فرمود: «من تسلیم امر خدایم و همواره به خواست پروردگار راضی بودم».

آن حضرت به خوبی می‌دانست که کسی به ناله‌های مظلومانه زنان و فرزندان به جای مانده نخواهد رسید. امام همواره مطیع امر خداوند بود و پیایی به تکلیف الهی و عمل به وظیفه دینی و کسب رضای الهی توجه داشت و فرمود:

من از روی خودپسندی و گردنکشی و فساد و بیدادگری قیام نکردم، بلکه همانا من برای اصلاح امت جدم و پیروان علی بن ابیطالب به پا خواستم. هر کس مرا از روی حق و راستی بپذیرد او به حق سزاوارتر است و هر کس دعوت مرا رد کند شکیایی می‌نمایم، تا خداوند میان او و این گروه داوری کند و او بهترین داوران است، (دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۹).

آری، این سخنان نشانگر عمق اخلاص و توکل آن بزرگوار بود. معمار اصلی این انقلاب شکوهمند، حضرت امام خمینی (ره) نیز در طول هشت سال دفاع مقدس، همواره بر آن تأکید داشتند که به خاطر اخلاص رزمندگان کسی جز اولیای خدا قادر نیست از آنها تقدیر کند، به‌طوری‌که فرمودند: شما [رزمندگان] دو مطلب را محقق کردید که با این دو مطلب کسی که از سنج بشر جز آن که از اولیای خدا باشد و الهام از خدا گرفته باشد، نمی‌تواند تقدیر شما را بکند. یکی از بزرگترین سرمایه خودتان که آن حیات است در طبق اخلاص گذاشتید و دیگری این که هدیه را با اخلاص در طبق اخلاص‌تان گذاشتید. عمده این اخلاص این است که در شما جوانان ظاهر است شما از این اخلاص و ایثار جمهوری را بیمه کردید. لکن آن چه بالاتر از همه آنهاست این صداقت شماست و این اخلاص شما در بارگاه حق تعالی است. آن چه که نزد خدا، ارزشش از همه بالاتر است این ایثار از روی اخلاص است، (صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۳۰).

همچنین رزمندگان اسلام در طول هشت سال دفاع مقدس همواره همدیگر را به اخلاص فرا می خواندند و به گونه ای رفتار می کردند که همه اعتقاد، فکر، سخن، حرکات و سکاتشان، همه و همه برای خدا باشد. چرا که به خوبی می دانستند، یک رزمنده وقتی کارش ارزش پیدا می کند که فی سبیل الله باشد. آنان که برای اهداف دنیوی، پست و مقام نمی جنگیدند، بلکه در راه خدا جهاد می کردند؛ به طوریکه در دوران دفاع مقدس جبهه های نبرد حق علیه باطل مملو از اخلاص و رزی رزمندگان پاک نهادی بود که از شهرت دنیا گریزان بودند.

«فرمانده دلاور لشکر ۳۱ عاشورا سردار سرلشکر شهید مهندس مهدی باکری در قسمتی از وصیت نامه اش چنین می نویسد:

خدایا چقدر دوست داشتی و پرستیدنی هستی! هیئات که نفهمیدم. چقدر لذت بخش است انسان آماده دیدار، ریش باشد. اما چه کنم که تهی دستم! خدایا! تو قبولم کن. دوست دارم وقتی شهید می شوم جدم پیدا نشود تا یک وجب از خاک این دنیا را اشغال نکنم، خدایا! مرا پاکیزه بپذیر (بنیاد حفظ و نشر ارزشهای دفاع مقدس، الله بنده سی، ۱۳۸۴).

سردار سرلشکر شهید حسن شفیع زاده مؤسس و فرمانده توپخانه سپاه که از برجسته ترین چهره های لشکر عاشورا بود و از اعتماد به نفس بالایی برخوردار بود و توجه ویژه ای به نماز شب داشت و در نیمه های شب و با صدایی آرام به استغاثه می پرداخت. دوستانش همواره زمزمه های راز و نیاز شبانه این شهید را روایت می کنند.

شهید بزرگوار زمانیکه نوبت سخنرانی‌اش در جمع نیروها می‌رسد با توجه به وقت نماز ظهر اینچنین می‌گوید: «برادران، چون وقت نماز شده همه با یک صلوات می‌رویم برای اقامه نماز».

و این عمل خالص او نشانگر عمق توجه‌اش به نماز اول وقت بود. آن شهید بزرگوار که سخت‌ترین عملیات‌های دفاع مقدس را تجربه کرده بود، در پرمخاطره‌ترین لحظات جنگ زمانیکه ۱۲۰ تیپ عراقی در منطقه عملیاتی صف آرای می‌بودند، با آرامش و با حالت تبسم و اعتماد به نفس به نیروها می‌گفتند: «که ان شاء الله... همه چیز درست می‌شود، نگران نباشید».

آری، شهید شفیع زاده شاگرد مکتب حسینی و از اسوه‌های تقوا و مجاهدت بود، به واقع از اسطوره‌های جنگ بود، همانند نور ماه پاک و زلال بود و آنچنان اراده‌ای داشت که گاه از اول شب تا سپیده دم تلاش می‌کرد بی‌آنکه خستگی به خود راه دهد در حالیکه خود فرمانده بود، جعبه‌های مهمات را بار کامیون می‌کرد.

شهید بزرگوار لباس خاکی به تن داشت به طوریکه هر کسی نمی‌توانست به آسانی او را بشناسد.

آن ستاره گمنام در کلام آخر خود چنین می‌گوید:

خدایا! من به جبهه نبرد حق علیه باطل آمده‌ام تا جان خود را بفروشم. امیدوارم خریدار جان من تو باشی. به حق محمد و آلش مرا زنده به شهر و دیارمان برنگردان ... دلم می‌خواهد که در آخرین لحظه‌های زندگی‌ام بدنم، جسم آغشته به خون در راه تو باشد، نه راه دیگر.

و همین بود که آن چهره عاشورایی با آموزه‌های کربلای حسینی بر اثر اصابت گلوله توپ، بدنش قطعه قطعه شد، آری:

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند

(بنیاد حفظ و نشر ارزشهای دفاع مقدس، شهروند شهر هفتم، ۱۳۸۴)

شهید میرمحمود بنی هاشم در بامداد عید سعید قربان روح بزرگش از خاک به افلاک سر کشید.

این شهید مصداق (المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه) بود کلاهی که بر سر داشت تا نزدیکهای ابرو می کشید، نزدیکترین دوستانش هم پانسمان سرش را ندیده بودند.

بسیاری از مجروحان حادثه بمباران منطقه بهمنشیر، سلامتی خود را با مجاهدت و امدادسانی آن سردار دلاور بازیافتند و نجات عده زیادی مرهون اینارگری شهید میرمحمود بنی هاشم بود. شهید بنی هاشم همیشه می گفت: «قافله ما، قافله از جان گذشتگان است. هر که از جان گذشته نیست، با ما نیاید».

او در سخت ترین شرایط عملیاتها توکل بر خدا را یادآور می شد و همواره می گفت: «الا بذکر الله تطمئن القلوب»
تکبه کلامش یا زهرا بود.

او معتقد بود اگر اخلاص و معنویت نداشته باشیم، هرگز موفق نخواهیم شد.
سردار شهید میرمحمود بنی هاشم دست نوشته های بسیار ارزشمندی داشت. در بخشی از آن دست نوشته ها، ارزشها و ضدارزشها را از هم جدا کرده بود و وصیت نامه اش همچون دایره المعارفی بود که در آن به انگیزه های انتخاب راه سرخ شهدا اشاره کرده است. او به واژه مسئولیت بیش از واژه مأموریت جایگاه و منزلت قایل بوده (بنیاد حفظ و نشر ارزشهای دفاع مقدس، مسئولیت نه مأموریت، ۱۳۸۴).

تکلیف گرایی

تاریخ خونبار کربلا، یکی از وقایعی است که قلب هر مؤمنی را جریحه‌دار می‌کند.

عاشورا پدیده‌ای نیست که فقط متعلق به تاریخ گذشته باشد؛ بلکه عاشورا و قیام با عظمت حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و یاران باوفایش جریان مستمری است که گذر هر زمان هرگز آن را کهنه نمی‌سازد، بلکه به صراحت می‌توان گفت: «کُلُّ يَوْمٍ عاشورا، کُلُّ أَرْضٍ کَرْبَلاء».

«امام حسین (ع) اهداف بسیار ارزشمندی را دنبال می‌کرد، از جمله انجام وظیفه و ادای تکلیف الهی، عزت‌مداری و زندگی سعادت‌مندانه، تلاش برای حفظ و بقای حقیقت دین و تشکیل حکومت دینی و احیای دو فریضه بزرگ دینی، یعنی امر به معروف و نهی از منکر.

امام حسین (ع) شخصیتی است که به مقام عبودیت و بندگی خدا رسیده و اطاعت از پروردگار عالم را افتخار بزرگی برای خود می‌داند و جز انجام تکلیف و دستیابی به رضایت خداوند متعال، به چیز دیگری نمی‌اندیشد.

آن حضرت به خوبی می‌دانست که از روی ظلم و ستم کشته خواهد شد و فرزندانش به اسارت خواهند بوده (حالت، ابوالقاسم، ص ۷۶).

حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمایند:

«سیدالشهدا وقتی می‌بیند که یک حاکم ظالمی، جائری در بین مردم دارد حکومت می‌کند، تصریح می‌کند حضرت: «که اگر کسی ببیند که حاکم جائری در بین مردم حکومت می‌کند، ظلم دارد به مردم می‌کند، باید مقابلش بایستد و جلوگیری کند؛ هر قدر که می‌تواند با چند نفر، با چندین نفر که در مقابل آن لشکر

هیچ نبود، لکن تکلیف بود آنجا که باید قیام بکند و خودش را بدهد، اینکه این ملت را اصلاح کند، تا این که این علم یزید را بخواباند و همین طور هم کرد و تمام شد... همه چیزهای خودش را دارد برای اسلام. مگر مرگ ما، خون ما رنگین تر از خون سیدالشهدا(ع) است؟ چرا بترسیم از اینکه خون بدهیم یا این که جان بدهیم؟ (صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۰۸).

در طول هشت سال دفاع مقدس، رزمندگان سلحشور حضور در صحنه‌های جنگ را یک تکلیف الهی می‌دانستند و معتقد بودند اگر در این راه شهادت یا پیروزی نصیب آنها شد، در هر دو حال سعادت‌مند خواهند بود.

شهادت‌طلبی به صورت یک تفکر در رزمندگان درآمد و به صورت یک عطش سراسر جان و روح آنها را فرا گرفته بود، چرا که شهادت نزدیکترین راه و پرشتاب‌ترین حرکت به سوی خداست و از این طریق انسان به حیاتی جاودانه و ابدی دست پیدا می‌کند.

«سردار شهید مهندس مهدی امینی به روایت همسرش، تجسم بسیاری از آیات قرآن بود و تمام هستی‌اش را برای خدا و ادای وظایف دینی‌اش قرار داده بود، همواره تأکید می‌کرد:

ما یک تکلیف داریم و آن عمل به احکام است و گوش دادن به فرمان حضرت امام و ولایت فقیه، ما مجبور نیستیم که ببینیم نتیجه چه خواهد شد، ما به ادای تکلیف موظفیم... اگر این جنگ به ما تحمیل نمی‌شد من روزانه حداقل ۵۰۰ متر شاهراه می‌ساختم. الآن دشمنان ما را مجبور کرده‌اند که کارهای عمرانی را کنار گذاشته و تفنگ بر دوش بگذاریم» (بنیاد حفظ و نشر ارزشهای دفاع مقدس، تنهای تنها، ۱۳۸۴).

نتیجه‌گیری

آری نهضت عاشورا شعله‌ای بود که از گودال قتلگاه به همه زمین و زمانها گسترده شد و برتر از هر الگو و فراتر از هر اسوه دیگر قلبها را در پی خویش کشاند. آنچه کربلا را بر قله حادثه‌های تاریخ اسلام نشاند و پرفروغ‌تر از هر چراغی، راه را بر رهروان روشن کرد سه مشخصه داشت. این ویژگیها، کربلا را کاملترین، شورانگیزترین، پایاترین انقلاب تاریخ اسلام ساخته است: ۱- حماسه ۲- پیام ۳- سوگ. دقت در وقایع دفاع مقدس همسانی و شباهت آن را با نهضت عاشورا نشان می‌دهد مرور وصیت‌نامه‌ها، شعارها، سرودها، نامه‌ها، نوحه‌ها، یادداشت‌ها، پرچمها، تابلوها، گفتگوها، نام‌گذاریها، ذکرها و ... در دوران دفاع مقدس این حقیقت را آشکار می‌کند که رزمندگان دفاع مقدس همچون اصحاب امام حسین (ع) سر در رکاب مولای خویش نهاده و به عشق کربلا سخت‌ترین شرایط را قبول کردند به طوریکه ایثارگری رزمندگان در طول هشت سال دفاع مقدس تاسی از ایثار جان‌نثاران سرافراز حماسه تاریخی عاشورا بود.

رزمندگان اسلام در دوران دفاع مقدس همه چیز را با کربلا می‌سنجیدند و خود را در آینه عاشوراییان می‌یافتند.

سیمای پیرانی که در جبهه‌ها می‌جنگیدند، حبیبین‌مظاهر و مسلم‌بن‌عوسجه‌ها را تداعی می‌کرد و سیمای نوجوانان حاضر در جبهه به قاسم‌بن‌حسن تشیه می‌شد و سرداران دلاور جبهه‌ها به علی‌اکبر (ع) و عباس (ع) شباهت می‌یافتند. صفا، اخلاص، شور رزمندگان در شبهای عملیات شبیه شب عاشورا بود. شور و شوق آمیخته به استغاثه و اشک، زمزمه و نجوا، نماز و نیایش فضای جبهه‌ها را همانند شب عاشورا از معنویت و روشنایی لبریز ساخته بود.

با مرور وقایع هشت سال دفاع مقدس و دقت در آن به وضوح درمی یابیم که دوران دفاع مقدس پیوند عمیقی با وقایع عاشورای حسینی دارد. با شناخت و بازشناسی این دو واقعه عظیم شاهد ظهور دو نسل ایثارگر و فداکار هستیم، به گونه ای که فاصله زمانی ۱۴۰۰ ساله نه تنها مانع از بروز و ظهور مجدد ارزشهای والای انسانی نشده است، بلکه باورها و ارزشها هم در نهضت عاشورا و هم در دوران دفاع مقدس به گونه ای مطابقت دارد که می توان آن را فرهنگی واحد قلمداد نمود و نیز اگر حادثه عظیم کربلا در تاریخ ما در طول سالیان متمادی چنین اثری برجای نهاده است، پس به طور مسلم جنگ هشت ساله ما هم از فرهنگ عاشورا است و جلوه های عاشورایی در جای جای آن به وضوح قابل مشاهده است، بیانگر این حقیقت می باشد که جنگ هشت ساله ما، می تواند برای سالیان متمادی منشأ اثری عظیم و ماندگار باشد و بنابراین بیان مقام معظم رهبری تحقق خواهد یافت. ان شاء الله...



۱. ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی (ره)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲. بهرامی، قدرت ا...؛ (۱۳۸۷). معنویت در دفاع مقدس. فصلنامه مریان، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه، ج ۲۸، ص ۱۵۹.
۳. حالت، ابوالقاسم؛ کلمات قصار حسین بن علی (ع). چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه بهجت.
۴. دانشجویان دانشگاه امام حسین (ع)؛ (۱۳۸۴). یار یار، تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، صفحه ۳۸.
۵. دانشجویان دانشگاه امام حسین (ع)؛ (۱۳۸۴)، علمدار ۱۷، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
۶. دانشجویان دانشگاه امام حسین (ع)؛ (۱۳۸۴)، حاجی حسینی، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
۷. دانشجویان دانشگاه امام حسین (ع)؛ (۱۳۸۴)، الله بنده سی، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
۸. دانشجویان دانشگاه امام حسین (ع)؛ (۱۳۸۴)، شهروند شهر هفتم، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
۹. دانشجویان دانشگاه امام حسین (ع)؛ (۱۳۸۴)، مسئولیت نه مأموریت، تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس.
۱۰. دانشجویان دانشگاه امام حسین (ع)؛ (۱۳۸۴)، تنهای تنها، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
۱۱. دفتر سوم نیان؛ (۱۳۷۵). قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی (ره). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. روزنامه صبح صادق، ۸۶/۹/۵، شماره ۳۲۸، ص ۴.

۱۳. سالمی نژاد، عبدالرضا؛ (۱۳۸۵). از دفاع مقدس چه می دانیم. تهران: انتشارات نشر معاونت فرهنگی ستاد.

۱۴. محقق، محمدباقر (۱۳۶۴). قرآن و امام حسین (ع). تهران: موسسه انتشارات بعث.